

هو الغفور الرّحیم

ذکر من لدنا لمن قصد المقام الأعلى و قطع البرّ و البحر الی ان ورد فی قبة نورآء المقام الّدی ارتفع فیہ ندآء مالک الأسماء و فاطر السّماء لعمر الله دخل و فاز بما کان مذکوراً فی الکتب و مسطوراً من القلم الأعلى فی الزّیر و الألواح یا احمد ان احمد الله بما یتدک و وفّقک و رزقک لقائه الّدی لا یعادله ما فی الملکوت و لا ما فی الجبروت یشهد بذلك لسان الرّحمن فی ملکوت البیان نشهد أنّک حضرت و سمعت و عرفت ما منع عن عرفانه اکثر العباد قد انزلنا لكلّ من ذکرک لدى الوجه لوحاً شهد بفضل الله و عنایتہ طوبی لک و لكلّ عبد ما منعه ظلم الّذین کفروا بالمبدأ و المعاد قد اریناک افقی و اسمعناک ندائی و یدناک علی عمل خضعت له الأعمال لا تحزن عمّا ورد علیک قد ورد علینا فی سبیل الله ما صاحت به الصّخرة و ناحت به الأشجار انا کنا معه حین صعوده لعمری قد استقبله الملائة الأعلى و وجدوا منه عرف ربّه الأبهی كذلك قضی الأمر من لدى الله ربّ الأرباب أنّه وفی بميثاق الله و عهده و شهد بما شهد الله قبل الأشياء أنّه لا اله الا هو الواحد المختار النور المشرق من افق سماء الفضل و النّفحة المتضوّعة من قميص مطلع العدل علیک یا من آمنت بالله و آیاته و هاجرت فی سبیله الی ان فزت بما کان مکنوناً فی علم الله و مسطوراً فی کتبه یشهد بذلك من عنده امّ الکتاب نشهد أنّک سمعت التّدآء و اجبت مولاک و اقبلت الیه رغماً للّذین نبذوا الآیات وراثهم و کفروا بالله اذ اتی بقدره و سلطان علیک بهائی و بهآء من فی ملکوتی و بهآء من فی سرادق عظمتی و بهآء کلّ مستقیم ما اضعفته قدرة الأمراء قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ الأرضین و السّموات

یا احمد حمد کن محبوب عالمیان را ترا مؤید فرمود بر آنچه در کتابش مذکور و از قلم اعلی مسطور در اول ورود سجن غصنی از اغصان را فدا نمودیم لأمر ما اطّلع به الا الله ربّک دنیا قدری نداشته و ندارد و آن غصن در اول جوانی جان را نثار نمود و قصد مقام دیگر فرمود قسم بآفتاب افق معانی اگر اقلّ از سمّ ابره مقام ابنک الّدی صعّد الی الله ظاهر شود کل از فرح منصعق شوند عالم را از برای امم غافله باید گذاشت مقامی که کلّ اشیاء بر فنای او شهادت داده اند قابل توقّف نبوده و نیست مخصوص ارواح مجردة مطمئنّة طاهره در کلّ حین اراده طیران دارند و لکن بمقتضیات حکمت بالغه چند یومی را صابرنده الأمر بیده و الحکم فی قبضته محزون مباش حقّ با تو بوده و هست بکمال فرح و سرور این ایام فانیه را بخدتم حقّ مشغول باش أنّه یقول الحقّ و یهدی السبیل و هو العزیز الجمیل دوستان را تکبیر برسان و بعنایت حقّ مسرور دار الواح موعوده با جناب امین یعنی ابوالحسن علیه بهآء الله ارسال شد انشاءالله اهلش باو فائز شوند و از بیان رحمن کوثر حیوان بیاشامند طوبی لک و نعیماً لک امروز یوم حزن نیست وقت را از دست مده ذکرک در ساحت اقدس بوده و هست وصیّت مینمایم اولیای خود را بحکمت با ناس غافل مدارا نمائید رحمت حقّ سبقت گرفته بر غضبش بمقتضا تکلم کنید ناس بمثابه ارضند بعضی جرز و بعضی مبروک اگر اراضی طیبه یافت شود غرس نهال معانی و بیان جائز والاّ الصّمت اولی البهآء الظاهر اللّائح المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی اولیائی الّذین تمسکوا بحبلی المتین